

شلمچه؛ قدمگاه ملائک

وقتی وارد شلمچه می‌شوی، دوست داری همراه فرشتگان بر جای قدم‌های شهدا بوسه زنی؛ برای شناخت خود باید شلمچه را بشناسی؛ پس هنگامی که می‌خواهی به این مکان مقدس وارد شوی، با وضو و بدون کفش وارد شو.

وقتی وارد شلمچه می‌شوی، دوست داری همراه فرشتگان بر جای قدم‌های شهدا بوسه زنی؛ برای شناخت خود باید شلمچه را بشناسی؛ پس هنگامی که می‌خواهی به این مکان مقدس وارد شوی، با وضو و بدون کفش وارد شو.

به گزارش باشگاه خبری فارس «#توانا»، کوله پشتی‌ام را بر دوش گذاشتم تا راهی سرزمین سرخی که پایداری و مقاومت در آنجا فریاد می‌زند، بشوم؛ راهی کربلای ایران؛ تک تک زائران کربلا حال عجیبی دارند و برق عشق از درخشندگی چشمانشان پیداست. یاد آن روزهایی بخیر که رزمندگان از 12 ساله تا 70 ساله، از بچه کارگر تا مرفه و ثروتمند و از زن و مرد فقط برای اسلام، کوله‌بار عشق را بر دوششان نهادند و صف به صف به راه افتادند و منتظر رسیدن به سرزمینی شدند که دنیا آنجا را غصب کرده بود؛ آنها می‌رفتند تا آن سرزمین را با خون خود از زیر دست استکبار جهانی و دشمنان اسلام در آورند. در طول مسیر به منظره‌ها نگاه می‌کنم؛ هنوز صدای شوخی‌ها، خنده‌ها، مناجات، راز و نیازهای یاران حسین زمان، از کوه‌ها و دشت‌ها و جاده‌ها به گوش می‌رسد.

ساعت‌ها به حال و هوای آن روزها فکر می‌کردم تا اینکه به اهواز رسیدم؛ سرزمینی که ایستادگی در آنجا مشهود است؛ سرزمینی که مردمانش عشق را با لهجه خویش ذکر می‌گویند؛ سرزمینی که پرده‌های اسرار در آنجا فرو می‌افتد تا دل‌اورمردی‌های مردانی، مرد بر ما آشکار شود.

در این سفر نورانی به سرزمینی می‌رسم که ماسه‌هایش بوی خدا می‌دهد؛ این جا شلمچه است؛ منطقه مرزی شلمچه در منتهی‌الیه غرب خرمشهر واقع شده و نزدیک‌ترین نقطه مرزی به بصره. شلمچه یکی از محورهای هجوم دشمن در تاریخ 21 شهریور 59 به خرمشهر بود؛ اگر چه خرمشهر در عملیات بیت‌المقدس آزاد شد ولی با توجه به اهمیت نظامی شلمچه، دشمن به سختی از آن دفاع کرد و آن را در اشغال خود نگه داشت و پس از آن، موانع، استحکامات و رده‌های دفاعی متعددی در این منطقه ایجاد کرد. رزمندگان اسلام با اجرای عملیات «#کربلای 5» در دی 1365، این مواضع را درهم شکستند و شلمچه را آزاد کردند که به پاس رشادت و شهادت رزمندگان اسلام، بنای یادبودی در این منطقه ایجاد شده است.

هر چند در پایان جنگ بار دیگر این منطقه را دشمن تصرف کرد اما این شهدا و ایثارگران بودند که سرزمین شلمچه را باز ستاندند، تا جای قدم‌های علی بن موسی‌الرضا (ع) در هنگام ورود به ایران همچنان زیارتگاه باشد.

وقتی وارد شلمچه می‌شوی، دوست داری همراه فرشتگان بر جای قدم‌های شهدا بوسه زنی؛ برای شناخت خود باید شلمچه را بشناسی؛ پس هنگامی که می‌خواهی به این مکان مقدس وارد شوی، با وضو و بدون کفش وارد شو. این احساس را داری که خاک شلمچه به قدری مقدس است که حتی پا نهادن بر آن خاک را بر خود مباح نمی‌بینی و می‌خواهی با سر روی. گنبد آبی رنگ، سیم‌های خاردار در منطقه خاکی، تانک‌های فرسوده، شهدای گمنام و پیچیدن صدای آهنگران در منطقه، مرا به دنیایی می‌برد که ثانیه‌های حضور در آن مغتنم است و نمی‌خواهم به عالم خاک برگردم.

با شهدا درد دل می‌کنم به آنها از اتفاقاتی که در این زمانه غبارآلود می‌افتد، می‌گویم؛ می‌گویم که دل آقایمان از دست بی‌بصیرتان شکسته است؛ می‌گویم که باز هم در شهادت گشوده شده و منافقان و پیشکسوتان جهاد و شهادت در دوران دفاع مقدس، سرورمان را تنها گذاشته‌اند.

شلمچه در سکوت با من هم‌ناله می‌شود، از ادامه دادن حرف‌هایم شرم دارم ولی دوست دارم حالا که بعد از یک سال به اینجا آمده‌ام، درد دل‌هایم را به شلمچه بگویم؛ اوست که مرا درک می‌کند.

شلمچه نیز که خون بابصیرتان را در خود نگه داشته و سرزمینی زنده است با بغضی که در گلویش دارد به سخن آمده و می‌گوید «#کاش فتنه‌گران به اینجا قدم نهاده تا قدر انقلاب را به آنها می‌گفتم؛ کاش جوانان فریب‌خورده به اینجا می‌آمدند تا بهایی که برای انقلاب اسلامی دادیم را برای آنها روایت می‌کردم».

این خاک زنده مرا دل‌داری می‌دهد؛ در حالی باد در اینجا وزیدن گرفته است، باز می‌گویم «#مگر سرگذشت گذشتگانی که برای پایمال کردن حق، خیانت‌ها کردند را نشنیده‌ای؟ مگر تو داستان ابولهب‌ها را در قرآن نخوانده‌ای؟! پس برای چه نگرانی؟» آرام می‌گیرم، نگاهی به ماسه‌های مهربان شلمچه می‌کنم. دیگر وقت آن رسیده که از شلمچه خداحافظی کنم؛ بوسه‌ای بر آستانش می‌زنم و به خدا می‌سپارمش.